

گل لبخند

دوست دارم که پُراز گل بشوم
مثل باغ پراز یاسمین سفید
پرشوم از چمن و سبزه و گل
خم شود روی سَرم شاخه‌ی بید

گاه گاهی که نسیم سحری
نرم از باغ دلم می گذرد
یک سبد خنده به دستش بدهم
هر کجای رود آن را ببرد

ببرد خنده گل های مرا
سر راهش همه جایش کند
خانه ای را که پُر از غم شده است
با گل و خنده گل فرش کند

دوست دارم همه را باغ کنم
عطر گل، پخش کنم توی هوا
غصه را پَر پَر و پَر مُرده کنم
گل لبخند بکارم همه جا

افسانه شعبان نژاد

فرهنگ (Glossary) :

to smile	مسکراتا	لبخند زدن
to bend	جھکنا	خم شدن
willow	بید (مراد چکدار شاخ)	بید

pertaining to the down	صبح کے وقت کا	سحری
basket	ٹوکری	سبد
to scatter	تقسیم کرنا، بانٹنا	پخش کردن
perfume	خوشبو	عطر
grief	ناراضگی، غم	غصہ
double	دوچند	پَر پَر
faded	ملول، غم زدہ	پڑمُردہ
to cover with carpets, to carpet, to pave, to floor	بچھانا	فرش کردن



پُرسش / Exercise



- (۱) کہ از باغِ دل شاعر می گذرد؟
- (۲) روی سرِ شاعر کہ خم شد و چرا؟
- (۳) نسیمِ سحری چه کار می کرد؟
- (۴) کہ غصَّہ شاعر را پَر پَر و پڑمُردہ کرد؟
- (۵) گُل لبخند چطور ہمہ جا کار کند؟

